رساله جفریه از رجب سید علیخان

که نامش سید غیاث الدین منصور است

کنند و در شیب آتش دفن کنند و این هم گفته‌اند که اگر هزار الف در
همان وقت یاد در وقت طلوع عطارد مسعود بنویسند و از گردن بیاویزد
چنانچه محاذی سینه باشد صاحب آن را ذکاوت و فطنت تا [illegible] حاصل شود
و حرف با برای ضد اعمال سابق است در وقت طلوع ششم شانزدهم دقیقه از
دویم درجه دلو بر پوست خر نویسند و کبند [illegible] بخور کنند حرف جیم عقد اللسان را
در وقت طلوع سیوم درجه سنبله بر کاغذ دایره بکشد و هفده جیم بر
محیط آن بنویسد و یکی بر مرکز و یکمون بخور کند و دایره در موم گیرد و در زیر
خاک کند حرف دال هم ضد اعمال الف را است در وقت طلوع چهارم درجه
جوزا نه دال بر آبگینه سفید نویسد و در مربا و [illegible] و به اشنه بخور کند
الها محبت را است در وقت طلوع پنجم درجه ثور شش ها بر پوست آهو نویسد
و یا مغنی [illegible] از فلفل و شکر در پیچد و در موم گیرد و در آستانه مطلوب زیر خنثی
بخور کند الواو هم محبت را است در طلوع ششم درجه اسد دوازده واو بر تخته مسی
نویسد و در آتش دفن کند و میعه بخور کند الزا عقد الرجال را است آنچه یاد نمود
در وقت طلوع هفتم درجه جدی چهارده زا بر کرباس نو نویسد و در پیچد با
یک دانگ کافور سفید و در گل گیرد و در لب چاه دفن کند و پوست نارنج
بخور کند الحا عقد النوم را است در طلوع هشتم جوزا شانزده حا بر خشت
خام نویسد و شب بر بالای آتش نهد و پوست بادام بخور کند الطا ضد اعمال

الغرا است در وقت طلوع نهم درجهٔ عقرب نوزده طا بر برگ اسفند از
نویسد و در آب چاه اندازد و بجهت اتیان بخور کند الیاء محبت را در وقت
طلوع دهم قوس بیست و یک یا بر پارهٔ حریر نویسد و فتیله کرده بر روغن زیت
بیفروزد و سپند و کندر بخور کند الکاف عقد اللسان را در وقت طلوع
جوزا بیست درجه چهل کاف بر کاغذ نویسد و بپیچد و در زیر زبان گیرد
یا در زمین دفن کند و بقسط بخور کند اللام محبت را در وقت طلوع سی درجه
قوس هشت لام بر سفال آب نادیده نویسد و در میان آتش نهد و صندل
بخور کند المیم هم محبت را در وقت طلوع چهارم جوزا دوازده میم بر شکر
نویسد و با سعد بخور کند و شیخ ابو العباس بونی قدس سره گفته که اگر چهل روز
نظر بر شکل میم کند و آن اینست [illegible] و بر روایتی آیهٔ قل اللهم مالک الملک
تا بغیر حساب بخواند او را انواع جمعیت و فتوح حاصل شود النون هم محبت را
در وقت طلوع اسد درجهٔ اول پنجاه دقیقه هشت نون بر کاغذ نویسد و بر روغن
زیت و فلفل و عسل در شیشه کند و در میان آتش دفن کند و شکر بخور کند السین
عقد اللسان را در وقت طلوع درجهٔ اول جوزا نه سین بر تخم مرغ نویسد و در
خاک دفن کند و لبان بخور کند العین محبت را در وقت طلوع اسد یک درجه و
دقیقه چهار عین بر تخته نحاس نویسد و در آتش دفن کند و صندل بخور کند
الفا عقد الرجال را شاید در وقت طلوع یک درجه و بیست دقیقه نه فا بر شانهٔ

گوسفند نویسد و در گور کهنه دفن کند و پیش بخور کند الصاد عداوت را شاید
در وقت طلوع عقرب یک درجه و سی دقیقه بر پوست خر نویسد و در آب
اندازد و پوست جوز بخور کند القاف دل سردی را شاید و در وقت
طلوع دلو یک درجه و چهل دقیقه بیست قاف بر کاغذ کبود نویسد و در هم
باد و پا و یزد و بصر بخور کند الرا عداوت را است در وقت طلوع عقرب
سه درجه و هشت دقیقه را بر شانه کهنه نویسد و در ظرف آب اندازد و عود
بخور کند الشین هم عداوت را شاید و در وقت طلوع عقرب پنج درجه و
ده دقیقه بیست بر کاغذ نویسد و در آب اندازد و با فیون بخور کند التا
زبان بند را شاید و در وقت طلوع جوزا شش درجه و پنجاه دقیقه بر سفال آب
نارسیده سی تا بنویسد و در زیر خاک دفن کند و زعفران بخور کند الثا
همه اعمال الف و در وقت طلوع عقرب هشت درجه تا بر کاغذ نویسد و در
خوم کرده و در چاه آب اندازد و یکافور بخور کند الخا عداوت را در وقت
طلوع دلو نه درجه و چهل دقیقه بر حریر نویسد و از باد پا و یزد و بعود بخور کند
الضاد دل سردی را شاید در وقت طلوع عقرب پانزده درجه ضاد بر سفال
نویسد و در آب اندازد و یکافور بخور کند الظا عداوت را شاید در وقت
طلوع دلو دوازده درجه و چهل دقیقه بیست و یک ظا بر کاغذ نویسد و در هم
باد و یزد و پوست سیر و پیاز بخور کند الغین هم عداوت را شاید در وقت طلوع

دلو بیست درجه و سی دقیقه شود بار بر شیشه نویسد و در عمر باد بنهد و بشغل کور کند
العین هم آنرا در وقت طلوع دلو به ذره جهت بار بر کاسه نویسد و
آب بشوید و با شنبه بخور کند و آنچه از الجوز اند **فصل** در وجهی چند
از تقسیم حروف و خواص آن حروف باعتبار اقتران نقطه و عدم اقتران
با آن دو قسم است و متقدمین منقوطه را حروف ناطقه می گویند و وجه مناسبت میان
نقطه و نطق با اشتراک در ماده تالیف اسم ظاهر است و چه رو اقتران زبان
رمز و ایما اظهر و شیخ ابو العباس بونی قدس سره می آورد که حروف غیر منقوطه
سعد اند و منقوطه نحس و هر چه سه نقطه دارد متمحض است در نحوست و آنچه دو
دارد متوسط و آنچه یکی دارد سعد او غالب است بر نحس حروف ناطقه بحسب
استقرا این است ب ت ث ج خ ذ ز ش ض ظ غ ف ق ن ی
و در خواص آن گفته اند که چون روز یکشنبه وقت طلوع شمس بمشک و زعفران
بنویسند و در زیر سر نایم نهند و بگویند یا متکلم کلم آن نایم تا آنچه در ضمیر اوست
ناطق شود بی آنکه از خواب بیدار شود و حروف غیر منقوطه را حروف صامته
میگویند و آن این است ا ح د ر س ص ط ع ک ل م و ه لا و چهار اسم
ترکیب آن اعتبار نموده اند باین وجه احدر سص طعکل موهلا
و در خواص آن گفته اند که چون روز جمعه نیم ماه یا در وقت کسوف آفتاب یا
خسوف قمر بر لوحی از رصاص سیاه بنویسند و در شب یکشنبه زبان بدگویان

بر او بسته شود بمرتبه که هیچ کس اگر او بنقص نتواند کرد و در حضور او و نور و غبش

مناسبت دوف ناطقه و روز یکشنبه که با قتاب که مظهر اسم ظاهر است

منسوب و ساعت طلوع شمس آن روز با انطباق نزد ذکی صاحب غیرت اظهر من

الشمس است و نعران و طبیب که هر دو منسوب اند بشمس مناسب ادراک فاکهه

آن با نطوع که مظهر کل است مم ظاهر و همچنین مناسب حرف صواست و وقت اجتماع

خسوف و کسوف که وقت اعتشا و احدالنیرین است با اسکات و هانا مستقطع

لیب بلیونت تنبهات استشمام بسی نفحات قدسیه تواند نمود اگر نسیم هدایت

از مهب عنایت همراهی نماید و بحقیقت بمقتضای هو الذی یرسل الریاح بشرا

بین یدی رحمته نسیم الطاف از مهب عطاف لا شرقی و لا غربی در چمن اکوان

و در سرآن وزان است که بل مینماید که خیاشیم فطرت اصل را از مواد فاسده

تهویلات عقلی و تقلیدات نقلی پاک گردانیده متعرض نماید تا استشمام آن تواند

نمود .... بکوی یار گر آید نسیم باد نوروزی ... از آن باد ار مدد خواهی

چراغ جان بر افروزی **فصل** در اشارت اجمالی باستخراج حوادث

و وقایع از حروف استخراج آن از حروف و مرکبات بران وجه است که

آیتی از آیات قرآنی یا حدیثی از احادیث نبوی یا سخنی از سخنان اکابر اولیا

و حکما یا شعری از امثال سایره یا غیر آن بطرق مستفاد از تصرفات عددی بکلما

زبر که مسابقت یا حناست که فصل اسم بر مسمی است یا مجموع ایشان در طبقه اولی

بالهیئة طلبهٔ کلامی استخراج نمایند مثل آنکه از بعضی مشایخ مغرب منقول است که
حکم کرده بودند که در سال هشتصد اند هجرت زلزلهٔ عظیم پیدا شود بحکم اذا زلزلت
الارض زلزالها و در مغرب واقع شد و آنکه از امام جعفر علیه السلم منقول است که
از لفظ حجابات حب عا استخراج فرموده و از شیخ سعد الدین حموی مشهور است
که روزی با جمعی از بعضی اصحاب بضیافتی می‌رفتند و در راه ضبعی پیش
پای مرکب ایشان آمد شیخ فی الحال از آن صوب مراجعت نمود و بآن ضیافت نرفت
و بعد از آن معلوم شد که جمعی که در آن ضیافت بوده اند بهدم خانه هلاک شده اند
و از بعضی افاضل متأخرین منقول است که از اسم شاه رخ استنباط نموده بوده
که در ماه تمام از هجرت سلطنت متعلق بصاحب این اسم خواهد بود و از نوادر لطایف
متعلقه باین مبحث آنکه در سنهٔ ثلث و سبعین و ثمانمائه هجری که سلطان مرحوم
ابو سعید بهادر گورکان از سمرقند که مستقر سریر او بود بعراق آمد و از آنجا
عبور کرده قصد روم نمود و باردبیل که یکی از بلاد آذربایجان است چند گاهی
برای مخالفتی که میان او و سلطان مؤید منصور جهانگیر جهانبانان وارث ملک سلیمان
ابو النصر حسن بیک بهادر سلطان لازال ریاض الدین خضرة بفیض معدلته
و حیاض الآمال مشرعة من زلال عاطفته بود توقف نمود و این فقیر را بجهة مصاحبت
بعضی از پادشاهزادگان سابق که بسبب حلول نکبت و زوال دولت سابقاً
مرحوم بوده اند و استدعای مصاحبت این فقیر را السنه تضرع میگشودند و سوابق حقوق

صحبت مانع از رد التماس می شد القصه بطوعها عبوری بمعسکر سلطان ابوسعید
مشار الیه شد و بعد از دو سه روز که در آنجا بود بخته بخاطر آمد که امسال
بحساب عدد سال صحیح است و متعارف است که موتی را در دعا بروانه مصحف گویند
و نویسند و بروت با سمرقند مناسبتی تمام دارد پس بنابرین در خاطر افتاد
که البته سلطان ابوسعید درین سال وفات خواهد کرد و بعد از ان روزی در
شهر اردبیل در گرد پایس تربه شیخ صفی الدین اردبیلی قدس الله روحه العزیز که از
اکابر مشاهیر اولیاست میلی که از ان سلطان مشار الیه بود می گذرانیدند و این
فقیر با بعضی اصحاب خود در عبور بود فی الحال که نظر این فقیر بان میل افتاد بی
اختیار بر زبانم جاری شد که الم ترکیف فعل ربک باصحاب الفیل و موکد ظن
سابق شد و بنابرایش با اصحاب این معنی اظهار می نمودم و ایشان نظر با سباب
صوری نمود. الحاصل تعجب مینمودند ان حکم میکردیدند تا بعد از دو ماه که این فقیر بعراق
رسید خبر انهدام و کشته شدن او رسانیدند و از نوادر اتفاقات انکه بعد از
وصول خبر وفات او ظاهر شد که مقتل سلطان ابوسعید تاریخ آن سال بود و
واین از غرایب لطایف وقایع است چنانچه درین قطعه که متضمن تاریخ وفات
اوست منظوم گشته **نظم** سلطان ابوسعید که در فرخسروی » بر چشم سپهر سر خوانی چو او نبود
قانع نشد بملک خراسان و تخت غور » آمد بسوی ملک عراق از بلی فرو
زانجا عبور کرد و دگر ره بروم کرد » ناگاه روزنامه عمرش بسر رسید

میکشی دراز بود امید شش الی تنک ○ ز روش تیغ قهر طناب اجل بر مه ○

الحق چگونه کشته کشتی کوکشته بود ○ تاریخ سال مقتل سلطان ابوسعید ○

غافل مشو که هر نفسی تازه میرسد ○ از جلوه های یار کهن صورتی جدید ○

شاید که سال وضع شود وضع دهر [illegible] ○ از فیض فضل حضرت فعال ما یرید ○

وطرق استنباط بسیار است وعدد آن بتفصیل درین مقام متعذر و آنچه اشارت اجمالی بآن توان نمود آنست که هر حرفی را اسمی است و مسمایی مثلا حرف الف اسم آن الف ملفوظ است که در اول او واقع است و فضل اسم بر مسمی را بینات میگویند و نفس مسمی را زبر خوانند پس هرگاه که اسم احد را بسط کنند چنین شود الف حا میم دال و همچنین الی حیث شئنا لکن اهل فن در اکثر زیاده از هفت مرتبه اعتبار نکنند این یک طریق از طرق استنباط معانی است از اسما و طریق دیگر آنکه عدد هر حرفی را اعتبار نمایند و این نیز غالبا از هفت مرتبه تجاوز نماید و گاه باشد که خلط نمایند و این طریق چندان منضبط و ملایم نیست و چون تفصیل مناسب این مختصر نیست بدین امثال پی برد

فصل

از لطایف طرق استنباط آنکه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم منقول است که نام خود را با نام هرون الرشید بسط و تکسیر کرده و در نام یازدهم صورت فرار پیدا شد تا یازده سال در کوههای شام متواری بود و خود را بدشمنان ننمود و در نام هرون الرشید نظر کرد صورت شهید دید و در شب آن بلا علی پیدا آمد داشت که او را زهر خواهند داد

و تاریخ از آن زمام بیرون آورد و حکم فرمود که در آن تاریخ او را زهر خواهند
داد و همچنان شد این صورت را در جایی دیده بهمان طریق نقل کرد و
در پیدا شدن بلاها و رز ماهات تکسیر این دو اسم نظر است چه او در غیر موضع
واحد نیست بلی بالمال ممکن است و اگر کسی را ذوق تحقیق این معنی باشد بعمل
آورد و شاید که ما را بجهه خصوصیتی اضافت فرموده باشند والله اعلم بحقایق
اسرار اولیاء **فصل** از این مقوله آنکه از حضرت شیخ نجم الدین کبری
رحمه الله منقول است که در وقت چنگیز خان و سلطان محمد خوارزمشاه
بجهه دانستن حال ایشان حروف این دو اسم را تکسیر و ترتیب فرمود و از آن اسامی
بیرون آمد خ ر ا ب ی ج ه ا ن ا م د و ش د و در آن وجه حال خود نام
خود را با آن نام تکسیر کرد و جهت ترکان حروف تا اضافت کرد ش ه ا د ت
ش ی خ بیرون آمد بعد از آن فرمود که انا لله و انا الیه راجعون مریدان
سوال کردند که چه حالتست شیخ فرمود که در اعمال جفر نظر کردم خرابی
جهان آمد و شهادت شیخ بعد از آن بهفت سال چنگیز خان آمد و جهان خراب شد
و شیخ شهید و خون ریزش که هم از آن ترکیب بیرون آمد پیدا شد **تنبیه**
این اعمال منوط است طالب بصیرت را اگر شیخ هدایت رهبری نماید و خاطر
معنی از کدورات نفسانی و هواجس شیطانی دستگیری کند و شرایط
توجه و تصفیه بجای آورد و در اصل فطرت باید که شخصی را نفس جسمانی و طهارت اصلی

باشد تا عرایس غیب در مرآة خاطر او جلوه نماید و چون حقایق حرفی و خواص
مجالی آن بحریست بیکران چنانچه از مطاوی مقدمات سابقه معلوم شد
بهمین مقدار اختصار نموده شروع در خاتمه که متضمن بیان وصایای اهل فن است
و شرایط اعمال که قوم تبیان فرموده اند میرود والتوفیق من الله تعالی

خاتمه اکابر این فن گفته اند که مبدأ آن و کمال وی و منتهای وی امام جعفر
در اول جفر جامع بیستر باید یا عبد و ما کل عبد الحرف خزائنی فاذا و خلت خزائنی
فلا تخبر احدا بالکنه و خلت خزائنی والا فانت خائن و عمده شرایط این
فن طهارت ظاهر و باطن است اما طهارت ظاهر تحلی بشرایع نبوی
و نوامیس الهی و اما طهارت باطن تخلی از اخلاق ذمیمه و خصال ناپسندیده
دل از غیر حق مطلق و از جمله شرایط که مبالغه در آن باب بسیار رفته آنکه اعمالی
که موجب ضرر شخصی از اشخاص شود اصلا نکنند مگر آنکه ضرورتی شرعیه باعث آن داعی
باشد مثل آنکه ظالمی باشد که بهیچ وجه دیگر دفع او نتوانند کرد یا کافری باشد
چه توسل جستن بحروف مجالی آن که امانت الهی است از خزانه رحمت نامتناهی
بر دست روح القدس بانبیا و رسل فرستاده و از ایشان بکافه عباد رسیده
باضرار کسی که مستحق نباشد البته مستلزم انعکاس است معنی من حفر بئرا لاخیه
وقع فیه و بر تقدیر آنکه حالا صورت انعکاس آن ظاهر نشود البته بالمآل مستلزم
وخامت عاقبت است هم در دنیا و هم در آخرت و حکایات و قصص مشتمل

باین فن که استعمال در غیر موضع لایق فرموده‌اند و شوم آن اعمال بایشان باز
گشته بسیار است و در کتب اهل این فن مسطور و دیگر از شرایط این فن تسلیط
وهم و همت است بر مطلوب چه هرگاه که نفس انسانی مناسبت با مبادی عالیه
درست کرد هر آینه او را اتصال معنوی بایشان حاصل شود و از صفات
ایشان متأثر شود و از علم محیط و قدرت بر تصرف در عناصر و ذرات عالم
کون و فساد قطع ایشان گردد همچنانکه آهن که با آتش گرم شد متصف
بصفات آتش میشود و آثار آتش از وی بظهور میرسد و آهن که بمغناطیس
منجذب شد جذب آهن دیگر می نماید و بعضی از اساطین حکما گفته‌اند که نفس انسانی
چون ذو جهتین است چه مجرد است ذاتا و مادیست فعلا از وجه تجرد مناسبت
بمبادی عالیه دارد و ازین وجه مؤثر است در ما تحت او که بدن است و از وجه
تعلق مناسبت با اجسام دارد و ازین رو متأثر است از ما فوق او پس در وی قوت فعاله
و منفعله هر دو باشد و قوت فعاله تعلق بقهر و استعلا میدارد و قوت منفعله بمحبت
و تسفل پس او را قوت قهر و محبت هر دو باشد و برین ازدواج حقیقت آنکه او را
نکاح ساری در جمیع ذراری گویند چه استمطار جمیع افراد عالم بآن دو قوت است
اولی در جهت ذکوره دارد و ثانیه در جهت انوثت در جمیع مراتب عالم روحانی
و جسمانی ساریست پس هرگاه که کسی مطلوبی از مطالب داشته باشد البته از یکی
ازین دو قسم بیرون نخواهد بود و اگر از باب قهر و غلبه شد تحریک قوت غضبی که در نفس

کمون است باید نمود و توسط درین باب بجوف ملایم این مطلوب بحسب طبیعت
یا بحسب معنی و حسی و بخورات لایق و اوقات مناسب و اوضاع ملایم مثل
نظرات مریخ و کواکب که بر طبیعت او باشند باید نمود و اگر از باب محبت باشند
بحکم قوت محبت باید کرد و اختیار اوقات مناسبت آن و اوضاع ملایم و
از جمله شرایط ریاضات مناسبه است مثل ترک حیوانات و اقل ایام آنها
هفت روز تعیین کرده اند و اکمل آن چهل روز و این شرط در حق هندسیت مثل
نظرات زهره و مشتری و مشاکلات ایشان و بخورات ملایم چنانکه
در مواضع آن متصل مقرر شده و این فقیر از بعضی فقرا شنیده که اصل در استعمال
قبل از وقوع آنست که شخص التزام صدق نماید در ماضی و مستقبل و حال چنانکه
اصلا دروغ از و صادر نشود یا اگر اخبار از ماضی و حال بخلاف واقع نماید
و وعده خلاف اصلا نکند و تخیل دروغ نیز نماید چه میان تخیل و کشف نزد ارباب حقیقت
هیچ فرق نیست هر دو موجب انطباع نفس مصور و جنبه غیر مطابقه می شود و چون نفس
مسعود بصدق شد و این ملکه در وی راسخ گشت هر چه بخاطر او آید البته صدق خواهد بود
وعده در تسخیر و تاثیر آنکه مطالب خود را منحصر در صلاح عالم و عالمیان سازد چه هرگاه
که چنین شد و این ملکه در وی راسخ شد تعلق اراده او بشی معین نشانه تعلق عنایت
اول است بآنچه که عنایت الهی البته متعلق است بنظام احسن و آنچه خیرات البته
بظهور رسد و الله یقول الحق و هو یهدی السبیل و هو حسبنا و نعم الوکیل تمت الرساله بعون الله ...
۹۹۹

داشته و دارند
چنانچه در حق برادران خود مهربانی
بلکه الکه با ایشان مهربانی داشته و در تعلیم و تعلم
ازایشان نمایند تا یوم یقف الناس واجبه
در مقابل حضرت امیر و حضرت اباعبدالله سربلند
و خدمتگذار محسوب باشند و اجر کامل و فیض حاصل
ببینند والسلام علی من اتبع الهدی و کان من المفلحین